



بررسی فرامرزنامه (پیشکش استادان دکتر محمد امین ریاحی و دکتر جلال خالقی مطلق)

پدیدآورده (ها) : آیدنلو، سجاد

ادبیات و زبانها :: نامه پارسی :: تابستان 1383 - شماره 33
از 175 تا 198

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/567518>

دانلود شده توسط : مهدی ابراهیمی

تاریخ دانلود : 16/11/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

بررسی فرامرزنامه^۱

سجاد آیدنلو



پیشکش استادان

دکتر محمد امین ریاحی و دکتر جلال خالقی مطلق

در سلسله پهلوانان سیستان (خاندان گرشاسپ) از نژاد رستم، با دو دسته از یلان در سنت حماسی ایران روبه‌رو می‌شویم؛ نخست پهلوانانی که انتساب آنها به رستم قدمت و اصالت بیشتری دارد و دیگر، دلاورانی که در سده‌های سپسین و غالباً از سوی نقالان و داستان‌پردازان، ضمن روایات عامیانه در حلقه فرزندان رستم راه یافته‌اند.^۲ در این بین ظاهراً بر پایه استاد موجود، سابقه و شهرت فرامرز بیش از دیگران بوده است و گزارش‌ها و اشارات تاریخ بلعمی، زهت‌نامه علائی،^۳ تاریخ سیستان و فرخی شاعر^۴ گواه این

۱. فرامرزنامه، به اهتمام مجید سرمدی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران ۱۳۸۲.

۲. برای دیدن شماری از پهلوانان نوظهور رستم‌نژاد، بنگرید به: صفا، ذبیح‌الله، «نظری به مآخذ شاهنامه و دیگر حماسه‌های ملی»، نیرم از این پس که من زنده‌ام، به کوشش غلامرضا ستوده، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۴، ص ۵۳.

۳. برای این اشارات، بنگرید به تاریخ بلعمی، تصحیح محمدتقی بهار و محمد پروین گنابادی، کتابفروشی زوار،

مدعاست. به استناد تاریخ سیستان «اخبار فرامرز» در دوازده جلد تدوین شده بود^۱ که امروز نشانی از این مجلدات در دست نیست، اما داستان‌های این پهلوان به صورت پراکنده در شاهنامه، منظومه‌های پهلوانی و منابع رسمی و عامیانه دیگر باقی مانده است که در مجموع، حلقه روایات فرامرز را در ادب حماسی ایران تشکیل می‌دهد و بعید نیست که مأخذ مستقیم یا باواسطه بخشی از این داستان‌ها همان «اخبار فرامرز» دوازده جلدی باشد. در اینجا برای آشنایی، گزارش بسیار کوتاه و فشرده‌ای از اخبار فرامرز در مآخذ، غیر از فرامرزنامه‌ها، ارائه می‌شود:

در شاهنامه، فرامرز نخستین بار در روزگار کاووس و به عنوان پیشرو سپاه کینخواه رستم نمایان می‌شود و پهلوانی‌ها می‌کند. پس از بر تخت نشستن کیخسرو به گشایش شهری در همسایگی نیمروز روانه می‌شود و در جای دیگر با درفشی از دهاپیکر به هند می‌رود. پس از مدت‌ها غیبت دوباره در داستان رستم و اسفندیار به عرصه می‌آید و یکی از پسران اسفندیار را می‌کشد. بعد از کشته شدن رستم، پیکر پدر را از کابل به زابل می‌فرستد و انتقام او را می‌گیرد و سرانجام در نبرد با بهمن — که به خونخواهی اسفندیار بر خاندان رستم تاخته است — گرفتار و به دار کشیده می‌شود:

فرامرز را زنده بر دار کرد تن پیلوارش نگوسار کرد

خالقی ۹۹ / ۴۸۰ / ۵

در بهمن‌نامه ایران‌شاه/شان بن ابی‌الخیر، فرامرز پیوسته در نبرد با بهمن است و پس از دلاوری‌ها و چندین بار شکست دادن او، سرانجام اسیر، و همانند روایت شاهنامه به دار آویخته می‌شود:

فرامرز را زنده بر دار کرد سر نامدارش نگونسار کرد

ص ۳۳۹ / ۵۷۰۶^۲

→ چاپ دوم ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۶۸۶؛ مینوی، مجتبی، «داستان‌های حماسی ایران در مآخذی غیر از شاهنامه»، مینوی بر گستره ادبیات فارسی، به کوشش ماه‌نیر مینوی، انتشارات توس، تهران ۱۳۸۱، صص ۳۵۷ - ۳۶۰ (در اینجا روایت زهت‌نامه‌علایی آمده است).

۴. بنگرید به دیوان فرخی، به کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی، کتابفروشی زوّار، تهران ۱۳۷۱، صص ۵۳ و ۳۷۸.

۱. بنگرید به تاریخ سیستان، به تصحیح محمدتقی بهار، انتشارات معین، تهران ۱۳۸۱، ص ۵۳.

۲. بهمن‌نامه، ویراسته رحیم عقیقی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۰. سراینده بهمن‌نامه در اینجا دقیقاً زیر

در بخشی از این منظومه از فرزند او، برزین آذر یا آذر برزین، و داستان‌هایش با بهمن سخن رفته است. در شهریارنامه (عثمان مختاری یا منسوب بدو) فرامرز به صورت ناشناس و نقاب بر چهره، با پسر برادرزاده خویش، شهریار، نبرد می‌کند تا این که به میانجیگری پاس پرهیزگار شناخته می‌شود.^۱ در بخش‌های دیگر، وی زنگی زوش را می‌گیرد، با تورانیان درگیر می‌شود و برادر ارجاسپ را می‌کشد، اما در آوردگاه ارجاسپ، ناگهان ابری سیاه پدیدار می‌شود و او را می‌رباید (همان، ص ۲۲۶). در دست‌نویس دیگری از این منظومه، داستان نبرد فرامرز با ریحان زنگی نیز آمده است.^۲ در شهریارنامه منسوب به فرخی سیستانی^۳ هم، که در کتابخانه عمومی بانکی پور نگهداری می‌شود، فرامرز حضور دارد و طبق آگاهی‌هایی که شادروان دکتر یوسفی درباره این مجموعه ترجمه و نقل کرده‌اند، رخس را که در آب افتاده است، پس از سه روز در کنار رود می‌گیرد و یک جانیز گویا به شکستن کشتی او اشاره شده است.^۴ در برزوانامه (عطایی رازی یا منسوب به او) هنگامی که برزو به نبرد ایرانیان آمده است، فرامرز او را در جنگ گرفتار می‌کند^۵ و پس از پیوستن برزو به ایرانیان، بین او و فرامرز بر سر جانشینی رستم کشمکش ایجاد می‌شود.^۶ در قسمتی از این مثنوی، سیه‌رنگ دیو او را به بند می‌کشد تا این که رستم، او و دلاوران دیگر را می‌رهاند. در بخشی دیگر، فرامرز، که به نیرنگ سوسن رامشگر پی برده است با پیلسم،

مراکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

→

تأثیر بیت شاهنامه بوده و عین آن را با تغییر دو واژه باز آورده است. جالب این که سه نسخه بهمن‌نامه در مصراع دوم «تن پیلوارش» آورده‌اند (ص ۳۳۹، حاشیه ۵) که با این ضبط، بیت هسان بیت فردوسی خواهد بود.

۱. بنگرید به شهریارنامه، به تصحیح غلامحسین بیگدلی، انتشارات پیک فرهنگ، تهران ۱۳۷۷، ص ۱۵۶.
۲. بنگرید به دیوان عثمان مختاری، به اهتمام جلال‌الدین همایی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۱، صص ۷۹۷-۸۰۴.
۳. درباره این انتساب، بنگرید به یوسفی، غلامحسین، فرخی سیستانی، انتشارات علمی، تهران، چاپ سوم ۱۳۷۰، صص ۷۷-۸۱.

De Blois, Francois, "Epics," *Iranica*, ed. E. Yarshater, New York, 1998, Vol. 8.

۴. بنگرید به یوسفی، غلامحسین، فرخی سیستانی، صص ۷۸-۸۱ (در ایجا مرحوم دکتر یوسفی، شرح عبدالمقتدر در فهرست نسخ خطی فارسی کتابخانه بانکی پور را درباره شهریارنامه به اختصار ترجمه کرده‌اند). بر بنیاد فرامرزنامه سنور (به کوشش جمشید صداقت‌نژاد، انتشارات مدیر حق، ۱۳۶۳، ص ۱۶۰) داستان انهدام کشتی‌های فرامرز در فرامرزنامه شش هزار بیتی مندرج در چاپ سنگی هند نیز آمده است.

۵. بنگرید به برزوانامه، به کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران ۱۳۸۲، صص ۲۷-۳۸.

۶. بنگرید به هفت لشکر (طومار جامع نقالان)، به تصحیح مهران افشاری و مهدی مداینی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۷۷، صص ۲۶۹، ۲۷۰ و ۳۰۸.

پهلوان تورانی همراه او، درگیر می‌شود.^۱ در بانوگشسپ‌نامه تولد و نوجوانی فرامرز ذکر شده است که از همان شانزده سالگی با خواهر پهلوانش، بانوگشسپ، در مرز توران به نخچیر می‌رود و ناآگاه اما پهلوانانه با رستم — که قصد تنبیه و آزمایش فرزندان دارد — نبرد می‌کند. در این منظومه بیت زیبایی در توصیف فرامرز آمده است:

فرامرز جنگی تر از رستم است نه نیروی او از تهمتن کم است

۲۹/۵۶

در جهانگیرنامه (از قاسم مادح) فرامرز به دست برادرش، جهانگیر، در جنگ اسیر می‌شود و پس از آمدن جهانگیر به جانب ایرانیان در بخش‌های دیگر، همراه او و سپاه ایران در نبردها حاضر است و چندین بار پهلوانان دشمن را به خاک می‌افکند و زمانی که رستم، ناشناخته با پسرش جهانگیر در حال کشتی گرفتن است، با شناختن آواز رخس مانع ادامه نبرد می‌شود.^۳ در جای دیگر با گرفتن راحیلۀ جادو، لشکر جادوان را به هزیمت وامی‌دارد (همان، ص ۳۳۲). در تاریخ سیستان (همان، ص ۷۴) درباره داستان فرامرز و بهمن آمده است: «فرامرز رفته بود به هندوستان تا باز آمد غریق گشت، بخت‌النصر که سپهسالار او بود صواب چنان دید که صلح کند با بهمن اسفندیار و هوشنگ را که هنوز خرد بود به شاهی سیستان یله کرد و خود صلح کرد و با دوازده هزار مرد زاولی از سیستان با بهمن برفت و به بلخ شد.» زنده یاد استاد بهار در حاشیه نوشته‌اند: «این روایت مخالف شاهنامه است و ظاهراً از داستان بهمن‌نامه باشد.» ولی در بهمن‌نامه و حتی منابع دیگر نیز — تا جایی که نگارنده جست‌وجو کرده است — این روایت نیست. در یک داستان نقلی با نام هفت‌لشکر، فرامرز بار دیگر — همچون برزونامه — با برزو پرخاش می‌کند و چون رستم او را با تازیانه می‌زند، دل آزرده می‌شود و به سوی هند می‌رود و از آن پس نقاب بر چهره و با نام کوهکش بارها نمایان می‌شود و حتی با برزو نبرد می‌کند و خواهرش آذربانو یا زربانو را به بند می‌کشد. سرانجام در کشتی گرفتن با رستم، بند نقاب پاره می‌شود و پدرش او را می‌شناسد.^۴

تعدد و تنوع داستان‌های فرامرز در متون و منابع گوناگون باعث شده است که درباره

۱. بنگرید به بُرزونامه، صص ۱۰۳ - ۱۰۵.

۲. بانوگشسپ‌نامه، به تصحیح روح‌انگیز کراچی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۲.

۳. بنگرید به جهانگیرنامه، به کوشش ضیاءالدین سجادی، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل، تهران ۱۳۸۰، ص ۲۹۹.

۴. برای متن کامل این داستان‌ها، بنگرید به هفت‌لشکر، صص ۳۳۴ - ۳۳۳.

مادر و نیز سرانجام این پهلوان هم روایت ثابت و یکسانی وجود نداشته باشد. کهن‌ترین اشاره در باب مادر فرامرز در *مجم‌التواریخ و القصص* است که می‌گوید: «رستم را از خاله شاه کیقباد، فرامرز بزد و بانوگشسپ و زربانو»^۱ و معروف‌ترین و پرتکرارترین روایت، مادر فرامرز را ته‌مین می‌کند که پس از کشته شدن سهراب، او را به دنیا می‌آورد. این داستان هر چند که بیشتر در روایات عامیانه و نقالی بازگفته می‌شود،^۲ اما از آنجا که در تاریخ‌گزیده حمدالله مستوفی (قرن هشتم هجری) و *لب‌التواریخ* (۹۴۸ ق) نیز آمده است،^۳ احتمالاً پیشینه داستانی کهن‌تری دارد و نمی‌توان آن را از بر ساخته‌های شفاهی متأخر دانست. در تاریخ *دلگشا*، که خلاصه‌ای از شاهنامه به نثر (از آغاز تا پایان پادشاهی اردشیر) و نوشته سال ۱۰۶۳ ق است، صورت منظوم این روایت دیده می‌شود.^۴ در آغاز بانوگشسپ‌نامه - که ناقص می‌نماید - فرامرز از دختر شاهی است که بر بنیاد داستان رستم و بربیان، که در *فرامرزنامه* چاپ هند، بعضی دست‌نویس‌های شاهنامه، و روایات نقالی و عامیانه آمده است، باید شاه هند باشد. در یکی از داستان‌های مردمی، مادر فرامرز دختر گودرز است (← *فردوسی‌نامه*، ج ۱، ص ۸۴). در روایات ارمنی، رستم از دختری به نام گل‌پری - که او را از قصر دیو نجات داده - صاحب چند فرزند می‌شود که یکی هم فرامرز است و بالاخره این که طبق یک روایت مندایی، مادر فرامرز دختر شهریار چین است.^۵ درباره چگونگی مرگ او نیز حداقل سه داستان متفاوت وجود دارد. بر پایه شاهنامه، بهمن‌نامه و روایتی در *مجم‌التواریخ* (ص ۵۳) به دست بهمن بر دار آویخته می‌شود، در طومار نقالان (← *هفت‌لشکر*، ص ۵۳۱) پیش از این که به دست بهمن گرفتار شود «همچنان که تیر در کمان نهاده بود، روح از قالب او بیرون رفت»، و طبق روایتی دیگر در *مجم‌التواریخ* (ص ۵۳) «تا به کشمیر فرامرز کشته شد آخر کار و گویند در خندق افتاد از خطا کردن اسب و در آب بمرد»؛ ظاهراً در روایت مذکور از تاریخ سیستان نیز «غریق

۱. *مجم‌التواریخ و القصص*، به تصحیح ملک‌الشعراى بهار، کلاله خاور، تهران، چاپ دوم [بی‌تا]، ص ۲۵.

۲. بنگرید به *هفت لشکر*، ص ۱۹۶؛ *انجوى شیرازی*، سیدابوالقاسم، فردوسی‌نامه، انتشارات علمی، تهران، چاپ سوم ۱۳۶۹، ج ۱، صص ۱۲۸ - ۱۳۰.

۳. بنگرید به مستوفی، حمدالله، تاریخ‌گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ سوم ۱۳۶۴، ص ۸۸؛ فروزینی، یحیی‌بن عبداللطیف، *لب‌التواریخ*، انتشارات بنیاد و گویا، تهران ۱۳۶۳، ص ۵۹.

۴. بنگرید به توکل‌بیگ، تاریخ *دلگشا* (شاهنامه نثر)، به تصحیح احیامحمد آقازاده، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی ۱۳۷۸، صص ۱۰۵ و ۱۰۶.

۵. برای این دو روایت، بنگرید به خالقی‌مطلق، جلال، «مطالعات حماسی: ۲. فرامرزنامه»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۱۲۸ و ۱۲۹، تابستان و پاییز ۱۳۶۲، صص ۸۸ و ۱۱۴.

Khaleghi-Motlagh, Djalal, "Farāmarz", *Iranica*, 1999, Vol. 9, pp. 238-239.

گشتن» فرامرز ناظر بر همین موضوع است. این همه اختلاف روایات - به ویژه درباره هویت مادر فرامرز که حتی در باب نامدارترین چهره ادب حماسی ایران، رستم، نیز سابقه ندارد - نشان دهنده دامنه وسعت، شهرت و نفوذ اخبار فرامرز در فرهنگ و ادب ایران است و بر این اساس طبیعی است که در حوزه ادب منظوم حماسی نیز وارد شود.

به دلیل گستره و پراکندگی داستان‌های فرامرز و با استناد به منابع و دست‌نویس‌های موجود، می‌توان احتمال داد که اخبار فرامرز چندین بار سروده شده است و دست کم باید وجود دو و شاید سه فرامرزنامه منظوم و مستقل را پذیرفت. فرامرزنامه کهن - که نسخه‌ای از آن به دست ما نرسیده یا فعلاً شناخته نشده است - همان است که در *مجمعل‌التواریخ* (ص ۲) و در کنار منظومه‌های دیگر ذکر شده است: «شاهنامه فردوسی که اصلی است و کتاب‌های دیگر که شعب‌های آن است و دیگر حکما نظم کرده‌اند چون گرساسف‌نامه و چون فرامرزنامه و اخبار بهمن و قصه کوش پیل دندان». چون تاریخ تألیف *مجمعل‌التواریخ* ۵۲۰ ق است، پس فرامرزنامه کهن پیش از این سال به نظم در آمده است و با توجه به این که گرشاسپ‌نامه (۴۵۸ ق) پیش از بهمن‌نامه و کوشنامه و، بهمن‌نامه نیز قبل از کوشنامه سروده شده است،^۱ می‌توان احتمال داد که مؤلف *مجمعل‌التواریخ* در نام بردن از این چهار منظومه پهلوانی، ترتیب تاریخی را رعایت کرده و از این روی شاید نظم فرامرزنامه بین گرشاسپ‌نامه و بهمن‌نامه، یعنی میان سال‌های ۴۵۸ تا قبل از ۵۰۰ ق بوده است. فرامرزنامه دیگر تقریباً ۱۶۰۰ بیت دارد که دو دست‌نویس آن از قرن دوازدهم باقی مانده و در فرامرزنامه چاپ هند و ضمن نسخه‌ای از شاهنامه متعلق به قرن سیزدهم (محفوظ در کتابخانه موزه بریتانیا)^۲ نیز آمده است. رستم پسر بهرام سروش ملقب به تفتی باگردآوری چهار نسخه از روایات فرامرز، در سال ۱۳۲۴ ق فرامرزنامه‌ای مفصل در حدود ده هزار بیت به صورت سنگی در هند چاپ کرده است که بخش سوم آن، همان فرامرزنامه ۱۶۰۰ بیتی است. اما قسمت چهارم این مجموعه بزرگ، که خود شامل تقریباً شش هزار بیت است، داستان‌های جداگانه‌ای را درباره فرامرز در برمی‌گیرد و چون به ظاهر با فرامرزنامه ۱۶۰۰

۱. برای سال‌های نظم بهمن‌نامه و کوشنامه، بنگرید به بهمن‌نامه، صص دوازده - شانزده، کوشنامه، سروده ایران‌شان بن ابی‌الخیر، به کوشش جلال منینی، انتشارات علمی، تهران ۱۳۷۷، صص ۴۳ و ۴۴. فرانسوا دوبلوا ("Epics", *Iranica*) تاریخ نظم بهمن‌نامه را سال ۴۹۵ یا اندکی بعد می‌داند.

۲. بنگرید به خالقی مطلق، جلال، فرامرزنامه، صص ۸۶ و ۱۱۳؛ Khaleghi-Motlagh, "Farārmarz", *Iranica*, 1999, Vol. 9, pp. 238-239.

بیتی، پیوستگی داستانی - غیر از حفظ تسلسل تاریخی -^۱ ندارد، احتمالاً منظومه مستقلی است که آن را باید فرامرزنانه سوم دانست، مگر این که با بررسی دقیق این شش هزار بیت دلایلی (مثلاً از نوع مشابهات سبک شناختی) برای ارتباط این دو فرامرزنانه به دست آید یا این که ثابت شود این بخش، همان فرامرزنانه کهن مذکور در مجمل التواریخ است.

به هر حال چون فرامرزنانه چاپ هند در ایران بسیار دشواریاب است، فهرست مهم ترین رویدادهای شش هزار بیت پایانی آن بر اساس بازنوشته منثور این چاپ ذکر می شود و امید است که پژوهشگری صاحب همت با مطالعه این بخش از منظومه به نتایج دقیق تری برسد:^۲ رفتن فرامرز به توران و تصرف خرگاه، نبرد با سپاه رای هند، کشتن بخانو یا تجانو پیل دیو، یاری رسانی های مکرر سیمرغ به او، رفتن از سیستان بر اثر درگیری با برزو، پیکار با سیاه ابر دیو، حضور فرزند او با نام آذرگشسپ - از دختر رای هند - و نبردش با پهلوانان ایران، با نقاب به جنگ فرزند خود آمدن، رفتن به جزایر خاورزمین، گرفتاری در دست دوال پایان و کشتن آنها، کشتن گاو دریایی، نبرد با گلیم گوشان آدمخوار و پادشاه آنها ارقم، رفتن به قلعه طلسم آمیز، دیدار با برهمن، کشتن مرغ غول پیکر، نبرد با شاه خاور، جنگ با اژدها، شیران و گرگ ها، کشتن الهاک دیو، رسیدن به دخمه نیاکان، رفتن به جست وجوی برزو و رهندن او از بند سرخاب دیو، نبرد با فرغان شاه و فتح باخترزمین، کشتن اهریمن، در بند کردن سیاه دیو، گذشتن از هفت خان و ازدواج با دختر شاه پریان، نبرد با بهمن و کشته شدن.^۳

نکته قابل ذکر درباره این منظومه این است که فرخی درباره اژدها کشتی فرامرز گفته

است:

شنیده ام که فرامرز رستم اندر سند
از آن سپس که گه کشتن از کمان بلند
بکشت مار و بدان فخر کرد پیش تبار
هزار تیر بر او بیش برده بود به کار
دیوان، ص ۵۳

۱. بدین معنی که داستان های فرامرزنانه ۱۶۰۰ بیتی مربوط به دوران کاووس است و حوادث منظومه شش هزار بیتی در روزگار کیخسرو اتفاق می افتد.

۲. دکتر خالقی مطلق در ذیلی بر مقاله «مطالعات حماسی: ۲. فرامرزنانه»، به معرفی و بررسی کوتاه فرامرزنانه چاپ هند پرداخته اند. بنگرید به همان، صص ۱۰۷ - ۱۱۲.

۳. برای تفصیل این داستان ها، بنگرید به فرامرزنانه منثور، به کوشش جمشید صداقت نژاد، انتشارات مرید حق ۱۳۶۳، صص ۸۸ - ۲۵۴؛ و برای دیدن فهرست دیگری از اهم داستان های این بخش، بنگرید به "Farāmarz" Iranica، در اینجا دکتر خالقی مطلق حدسی نیز درباره منبع این فرامرزنانه مطرح کرده اند.

طبق این اشاره فرامرز با کمان و تیراندازی به نبرد اژدها رفته و این همان روایت است که دقیقاً در منظومه شش هزار بیتی نیز دیده می‌شود. (فرامرزنامه منشور، صص ۸۹ و ۲۳۳). اما در فرامرزنامه ۱۶۰۰ بیتی باگردونه به کام اژدها فرو می‌رود و جانور را از درون زخم می‌زند. پس می‌توان نتیجه گرفت که مأخذ مورد استفاده فرخی - به شرط اعتماد به جزئیات تلمیح او - و فرامرزنامه شش هزار بیتی درباره اخبار فرامرز مشترک بوده است.^۱

فرامرزنامه ۱۶۰۰ بیتی با یک مقدمه سه بیتی آغاز می‌شود و سپس با اشاره به آمدن پیکی از سوی نوشاد هندی به بارگاه کاووس و یاری خواهی از شاه برای رهایی سرزمین هند از بلای دیو، گرگ گویا، اژدها، کرگدن، و کید، و آمادگی فرامرز، به متن اصلی داستان می‌پردازد که شامل این موضوعات است: نبرد فرامرز با کناس دیو و نجات دادن سه دختر نوشاد از بند دیو، یافتن فرامرز گنج ضحاک را، کشته شدن گرگ گویا به دست بیژن و رسیدن به گنجینه جمشید و دیدن پیکر و لوح نوشاد، کشتن فرامرز مار جوشا را، پیکار فرامرز و ایرانیان با کرگدن‌ها، جنگ‌های فرامرز با کید هندی و کشتن و گرفتن مهتران او، نبرد فرامرز با ددی به نام سنور، دیدار فرامرز با برهمن، تسلیم شدن کید هندی، مباحثه دینی فرامرز با برهمن بزرگ هند و درآوردن هندیان به کیش خود.

با توجه به این نکته که همه منظومه‌های پهلوانی - غیر از شهریارنامه که آغاز و پایانش افتاده و نیز بانوگشسپ‌نامه که ناقص است - که درباره یک پهلوان یا شخصیت ویژه است و با افزودن واژه «نامه» به پایان اسامی این کسان بدانها منسوب شده (گرشاسپ‌نامه، بهمن‌نامه، و...) معمولاً چند هزار بیت دارند و داستان‌های گوناگونی از ابتدای تولد تا مرگ یا کشته شدن آن پهلوان را در بر می‌گیرند، باید گفت که فرامرزنامه منظومه یا روایت ناقصی است، چون تنها بخشی از داستان‌های فرامرز را در خود دارد و هیچ اشاره‌ای به چگونگی به دنیا آمدن و فرجام کار این پهلوان نمی‌کند، حتی پایان همین بخش از روایات محدود نیز کامل نیست و پس از یزدان پرست شدن کید و هندیان، متن تمام می‌شود در حالی که خود ناظم می‌گوید:

سوی شهر چپپال بنهاد روی ابا نامداران پرخاشجوی

ص ۱۶۸ / ۱۵۹۴

۱. جالب است که گزارش نزعت‌نامه‌ی علایی درباره داستان‌های فرامرز باز در فرامرزنامه شش هزار بیتی هم دیده می‌شود. بنگرید به خالقی مطلق، جلال، فرامرزنامه، ص ۱۰۹.

در فرامرزنانه چاپ هند نیز، که یک مجموعه مفصل است و اصولاً باید داستان‌های آن به هم پیوسته باشند، این قسمت ناتمام مانده و پس از آن به جای داستان رفتن فرامرز به سوی چیپال، فرامرزنانه مستقل شش هزار بیتی آغاز شده است (← خالقی مطلق، فرامرزنانه، ص ۱۰۸). با این وصف، یا نظم این روایت ناقص رها شده یا این که پایان نسخه کامل افتاده است یا، چنان که ژول مول حدس زده، شاید ۱۶۰۰ بیت متعلق به منظومه‌ای بزرگ‌تر و کامل‌تر بوده است.^۱ فرامرزنانه ۱۶۰۰ بیتی، به این صورت قابل مقایسه با داستانی است که به نام «برزونامه» در پایان بعضی چاپ‌های شاهنامه افزوده شده، ولی در اصل، بخشی از برزونامه مفصل است.

در تحلیل ساختار و روند داستانی فرامرزنانه به چند نکته باید اشاره کرد، از جمله این که جغرافیای داستانی منظومه در سرزمین هند است و این موضوع، یعنی ارتباط فرامرز با هندوستان، مضمون داستانی مکرری است که در اخبار پراکنده وی به انواع گوناگون دیده می‌شود: در شاهنامه او از سوی کیخسرو به هند فرستاده می‌شود؛ در تاریخ سیستان (ص ۷۴) و شهریارنامه (ص ۱۹۲) به آمدن او از هند اشاره شده است؛ در فرامرزنانه شش هزار بیتی قسمتی از پهلوانی‌های او در هند است؛ در داستان هفت لشکر، پس از آزرده‌گی از رستم به هند می‌رود (← هفت لشکر، ص ۳۴۲)؛ بر اساس یک روایت مادر او دختر شاه هند است و... فضای روایی فرامرزنانه از این نظر بیشتر با گرشاسپ‌نامه و شهریارنامه همانندی دارد.^۲ در این منظومه در کنار فرامرز، پهلوانان دیگری از ایران مانند بیژن، گرگین، گسته‌م، و زرسپ، حضور دارند که از آن میان، بیژن تشخیص بیشتری دارد و در کشتن گرگ گویا و مار جوشا، دلاورانه همراه و یاور فرامرز است. همچنین از یلان ایرانی، نام کرسم، به عنوان کهنر نیاکانی سام ذکر می‌شود (← ۶۷ / ۱۸۵ و ۱۸۶) که از پهلوانان نوظهور است و در شاهنامه دیده نمی‌شود. در بخشی از داستان (ص ۱۵۷ به بعد) فرامرز به چهره مبلّغ دینی ظاهر می‌شود و هندیان را به یکتاپرستی می‌خواند و در این کار تا آنجا پیش می‌رود که به سان غازیان تهدید به شمشیرکشی و کشتن می‌کند (← ۱۵۸ / ۱۴۶۵ - ۱۴۶۸) و سرانجام با برتری بر برهن هند در مباحثه‌ای دینی، هندیان را به آیین خداپرستی

۱. بنگرید به مقدمه ژول مول بر شاهنامه، ترجمه جهانگیر افکاری، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، چاپ چهارم ۱۳۶۹، ص ۴۵.

۲. ادموند باسوورث وقوع داستان‌های پهلوانی شهریارنامه را در هند را بازنمایی از سفرهای جنگی مسعود غزنوی به هندوستان می‌داند. بنگرید به باسوورث، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۱۱.

در می آورد. این گونه نقش دین گستری از سوی پهلوان، با چنین شدت و تفصیل — که تقریباً دو بیست بیت از منظومهٔ ۱۶۰۰ بیتی را به خود اختصاص داده است — در منظومه های پهلوانی دیگر وجود ندارد؛ گویی که در اینجا فرامرز، اسفندیار بهدین شاهنامه است. برخی از شگفتی ها و مبالغات منظومه به سان عجایب و دشواری های موجود در راه ورود به اقامتگاه کناس (ص ۷۲)، دو سر داشتن دیو (ص ۷۳)، سخن گفتن گرگ (صص ۸۰ و ۸۲)، و چهل گز پریدن اسپ فرامرز (ص ۱۰۷)، شبیه عناصر شگفت آمیز افسانه ای در روایاتی چون سندبادنامه، هزار و یک شب، و اسکندرنامه است که در گرشاسپ نامه هم نمونه هایی دارد. دکتر خالقی مطلق با توجه به مراحل که نوشاد برای رسیدن فرامرز به جایگاه کید برمی شمرد (صص ۱۲۸ و ۱۲۹) و طبق شماره گذاری ایشان هفت سرزمین است، نوشته اند: «گرچه در داستان جایی سخن از هفتخوان فرامرز نیامده، ولی چنان که فوقاً شماره گذاری ما نشان می دهد، در فرامرزنامه نیز راه پرخطری، که پهلوان داستان باید طی کند، دارای هفت منزل است و احتمالاً در صورت اصلی داستان آن را هفتخوان فرامرز می نامیده اند» (ص فرامرزنامه، ص ۹۴ و نیز: "Farāmarz-Nāma," *Iranica*). اما این هفت مرحله بیشتر بیان نام سرزمین هاست و با مضمون ها و موضوعاتی که در هفت خان ها مطرح می شود، ارتباطی ندارد؛ لذا نگارنده گمان می کند که در این منظومهٔ ۱۶۰۰ بیتی، هفت خانی برای فرامرز وجود نداشته است، بلکه هفت خان اصلی این پهلوان در فرامرزنامه شش هزار بیتی است و با وجود این، دیگر نیازی نیست که در چرخه داستان های فرامرز به دنبال یافتن یا بازسازی هفت خان باشیم. این هفت مرحله به ترتیب عبارت اند از نبرد با شیران، نبرد با گرگ ها، کشتن دیو، گذشتن از بیابان سوزان، رهایی از برف و یخبندان، پیکار با کرگدن، و کشتن اژدها^۱ (ص فرامرزنامهٔ منثور، صص ۲۲۶ - ۲۳۳).

فرامرزنامه یک داستان پهلوانی ایرانی است و به همین دلیل برخی بنمایه های اساطیری — بعضاً هندواروپایی — در آن دیده می شود، برای نمونه ربودن دیو دختران را (صص ۵۷ و ۷۳) که در داستان های عامیانه هم بارها تکرار شده است، می تواند صورت دیگری از گرفتاری دختران در دست اژدها یا تجسم حماسی او باشد که خود تغییر یافتهٔ مضمون حبس آب ها از سوی اژدها در اساطیر است.^۲

۱. چنان که ملاحظه می شود، این مراحل تلفیقی از بعضی منازل هفت خان رستم و اسفندیار در شاهنامه است.

۲. در این باره، بنگرید به سرکاراتی، بهمن، «پهلوان اژدرکش در اساطیر و حماسه ایران»، سایه های شکار شده، نشر

نگهبانی گرگ گویا از گنج جمشید (ص ۸۲) یاد آور پاسبانی اژدها از گنج در روایات اساطیری و داستانی است^۱ که در ادب پارسی هم شواهدی دارد. آسیبی که ممکن است از دود و زهر اژدها به پهلوان برسد و وی برای دفع این زیان پادزهر می خورد (ص ۹۳) و بی هوشی پس از کشتن اژدها (ص ۹۶) مایه اساطیری کهنی است که در روایات هندی، یونانی و ایرانی آمده است.^۲

در فرامرزنانه گاه قطعاتی از داستان به چشم می خورد که نمونه مشابه آن پیشتر در شاهنامه و گرشاسپ نامه اسدی وجود دارد، مثلاً صحنه آغازین داستان، که پهلوانان در پیشگاه کاووس نشسته اند و پیکی به دادخواهی می آید، با شروع داستان بیژن و منیژه و اکوان دیو در شاهنامه همانندی دارد. پندهایی که کاووس و رستم پیش از رفتن فرامرز به هند بدو می آموزند (صص ۶۴ و ۶۵)، به سان اندرزه های کیخسرو و رستم به فرامرز قبل از عزیمت او به هند در شاهنامه است (خالقی مطلق ۳ / ۲۲ و ۲۳)، و همچنان که در شاهنامه، رستم «پراز درد از آن جایگه بازگشت» در فرامرزنانه نیز «بسی دُر از نرگس خود فشاند». رسیدن فرامرز به گنج ضحاک و جمشید و دیدن پیکر یکی از بزرگان و یافتن لوح اندرزامیز او، از مضامینی است که در گرشاسپ نامه و بهمن نامه آمده است. ساختن صندوق برای نبرد با اژدها و فرورفتن در کام پتیاره (صص ۹۲-۹۵)، شیوه ای که اسفندیار در پیکار با اژدها در شاهنامه به کار می گیرد (خالقی مطلق ۵ / ۲۳۱-۲۳۳)، و توصیف راه های رسیدن فرامرز به کید از زبان نوشاد (صص ۱۲۸-۱۳۰)، همانند مراحلی است که اولاد برای رسیدن رستم به زندان جای کاووس و غار دیو سپید بیان می کند (خالقی مطلق ۲ / ۳۵-۳۷). پرسش و پاسخ فرامرز با برهمن (صص ۱۴۰-۱۴۹) الگوی مشابهی در بخش «اسکندرنامه» شاهنامه (مسکو ۷ / ۶۴-۶۸) و گرشاسپ نامه (صص ۱۲۷-۱۴۸) دارد. با توجه به این که فرامرزنانه، به اشاره صریح سراینده، بر اساس مأخذی مکتوب به نظم درآمده است، درباره این مشابهات داستانی - همچنان که دکتر خالقی مطلق نیز

قطره، تهران ۱۳۷۸، ص ۲۴۱؛

Khaleghi-Motlag, Djatal. "Azhdaha in Persian Literature," *Iranica*, 1989, Vol. 3, pp. 201-202.

۱. برای دیدن نمونه هایی از این موضوع در حماسه زیگورد و ولسونگی (از اروپای شمالی) و بیولف انگلیسی، بنگرید به روزنبرگ، دونا، اساطیر جهان (داستان ها و حماسه ها)، ترجمه عبدالحسین شریفیان، انتشارات اساطیر، تهران ۱۳۷۹، صص ۴۴۶ و ۵۴۲.

۲. در این باره بنگرید به سرکاراتی، بهمن، بازشناسی بقایای افسانه گرشاسپ در منظومه های حماسی ایران، نامه فرهنگستان، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۷۶، صص ۲۱ و ۲۲.

یادآور شده‌اند^۱ به‌جای طرح احتمال تأثیر و تقلید از شاهنامه یا گرشاسپ‌نامه، بهتر است به‌وجود یک الگوی مشترک در سنت حماسی قائل شد که به‌گونه‌های مختلف در شاهنامه و آثار پهلوانی دیگر نمود یافته است، اما در تعبیرات و بیت‌های همانند با شاهنامه با قطعیت بیشتری می‌توان از توجه ناظم فرامرزن‌نامه به فردوسی سخن گفت، از جمله در این دو بیت

تو بنشین ابا لشکر و باده نوش من و گرز و میدان و کید و خروش
۲۴۵ / ۷۰

اگر سر بیچند هم از راستی من و کید و کوپال گرشاسپی
۱۰۶۳ / ۱۲۸

شاید از این بیت معروف شاهنامه اثر پذیرفته باشد که

نجویم بر این کینه آرام و خواب من و گرز و میدان و افراسیاب
خالقی مطلق ۱۷۱ / ۱۴ / ۴

یا این بیت

چو جمشید را بود انگشتی به فرمان بُدش مرغ و دیو و پری
۴۲۵ / ۸۲

احتمالاً بازآورده این بیت فردوسی با اندکی تغییر است

که جمشید با تاج و انگشتی به فرمان او مرغ و دیو و پری
خالقی مطلق ۵۰ / ۶ / ۲

دور نیست که تعبیر «خورشید فرمان‌روا» هم در این منظومه (← ۱۶۷ / ۱۵۷۹) برگرفته از مقدمه داستان رستم و اسفندیار باشد:

به عشق هوا بر زمین شد گوا به نزدیک خورشید فرمان‌روا
خالقی مطلق ۱۲ / ۲۹۲ / ۵

۱. بنگرید به «حماسه سرای باستان»، گل رنج‌های کهن، به کوشش علی دهباشی، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۲، ص ۲۱.

ناظم فرامرنامه در دو جا نیز (صص ۶۲ و ۱۰۲) در بیان احوال خویش، از توصیفات شخصی فردوسی در شاهنامه تقلید کرده است.

دربارۀ صور خیال و شیوه‌های بیانی فرامرنامه، مصحح محترم منظومه در مقدمه توضیحاتی داده‌اند (صص ۴۶-۵۴)، لذا در اینجا تنها به دو نکته اشاره می‌شود: نخست این که سراینده در توصیف ناحیه‌ای در داستان (شهر نیکنور) از شخصیت شاهنامه‌ای در ساخت تصویر خویش بهره گرفته و سرسبزی و آراستگی آن منطقه را با تشبیه به «چهره زادم» بیان کرده است که این نوع کاربرد، از نوادر صور خیال منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه است:

چه عود و چه عنبر چه داربقم جهان سر بسر چهره زادم

۱۰۷۵ / ۱۲۸

دیگر این که در جایی در وصف قلم و نگارش نامه می‌گوید:

نوند شب آسای و گوهرفشان دوایند و ماند از پی او نشان

۸۳۳ / ۱۱۰

که این نوع بیان استعاری از خامه و نامه‌نگاری، دقیقاً زیر تأثیر تصویرهای مشابه در گرشاسپ‌نامه است^۱ و چنین نمونه‌هایی در شاهنامه دیده نمی‌شود. ناظم فرامرنامه در دو جا با اشاره به موضوعاتی از گرشاسپ‌نامه نشان داده است که با متن منظومه اسدی به خوبی آشنا بوده است (صص ۱۰۱ / ۷۰۰-۷۰۲ و ۱۱۱ / ۸۴۴). در فرامرنامه گاهی ترکیبات شایان توجه نیز به کار رفته است، مانند زوال ساختن (۶۰ / ۸۶)، روی زنده کردن (۶۰ / ۸۹)، گشتی‌گری (۷۰ / ۲۳۷)، آدمین (۷۲ / ۲۶۷)، کوتاه نویست (۸۹ / ۵۲۷)، و.... اما در کل، این مثنوی از منظر هنر سراینده‌گی اثری است متوسط و شاید ضعیف^۲ که ایات کم‌شمار آن از بیت‌های سست و ناتندرست در امان نمانده است. چند نمونه از این گونه بیت‌ها در اینجا می‌آید:

۱. بنگرید به گرشاسپ‌نامه، تصحیح حبیب یغمایی، کتابفروشی بروخیم، تهران ۱۳۱۷، صص ۶۴، ۷۷ و ۲۹۴.
۲. دربارهٔ زبان و بیان این منظومه و آثار دیگر ادب حماسی ایران، بنگرید به امید سالار، محمود، «بیان ادبی و بیان عامیانه در حماسه‌های فارسی»، جستارهای شاهنامه‌شناسی و مباحث ادبی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران ۱۳۸۱، ص ۴۵۴.

دهد نور نزدیک را نور خویش نه هر کس که نزدیک تر پور خویش
۱۴۱ / ۶۴

سخن هر چه گویی جوابت دهد به تک آهوان نرکبات دهد
۳۸۳ / ۷۹

چو از خنجر تیغ پندار کرد تن دیو زان درد بیدار کرد
۴۰۴ / ۸۱

سراینده فرامرنامه در دو جا از منظومه، آشکارا مأخذ داستان را معرفی کرده است:

کنون باز گردم به گفتار سرو چراغ مهان سرو ماهان به مرو
چنین گفت آن مرد پرهوش و ویر زگفتار او گوش کن یادگیر
۷۳۰ و ۷۲۹ / ۱۰۳

کنون گفته زادسرو است پیش که باد آفرینش ز اندازه بیش
۱۰۵۵ / ۱۲۷



دکتر خالقی مطلق (فرامرنامه، ص ۱۰۱) معتقدند: «شاعر... روایت خود را مستقیماً از کتاب آزادسرو نقل کرده است.» اما در نمونه همانند دیگر در شاهنامه، فردوسی به رغم این اشاره صریح در آغاز داستان رستم و شغاد

کنون باز گردم به گفتار سرو فروزنده سهل ماهان به مرو
چنین گوید آن پیر دانش‌پذیر هنرمند و گوینده و یادگیر
خالقی مطلق ۵ / ۴۴۱ / ۲۹ و ۳۰

به اعتقاد برخی از پژوهشگران، از جمله خود دکتر خالقی مطلق، داستان را از شاهنامه ابومنصوری گرفته و نامه یا اخبار آزادسرو منبع غیرمستقیم او بوده است.^۱ از این رو این

۱. درباره بودن داستان رستم و شغاد در شاهنامه ابومنصوری، بنگرید به تولدکه، تودور، حماسه ملی ایران، ترجمه بزرگ علوی، نشر جامی و سپهر، تهران، چاپ چهارم ۱۳۶۹، ص ۴۳؛ تقی‌زاده، حسن، «شاهنامه و فردوسی»، هزاره فردوسی، دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۲، ص ۸۶؛ خالقی مطلق، جلال، فرامرنامه، ص ۱۰۱؛ همو، «اهمیت و خطر مأخذ جنبی در تصحیح شاهنامه»، ایران‌شناسی، سال هفتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۴، ص ۷۴۳؛ خطیبی، ابوالفضل، «راوی و روایت مرگ جهان پهلوان در شاهنامه»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم تهران، سال دوم، شماره ۶ و ۷ و ۸، پاییز ۷۳- بهار ۷۴، ص ۱۳۷.

احتمال را هم نباید از نظر دور داشت که چه بسا نامه آزادسرو، مأخذ با واسطه فرامرزنانه بوده و نقل قول از آزادسرو مربوط به منبع مستقیم دیگری است.^۱

تقریباً همه کسانی که پیش از چاپ متن مصحح فرامرزنانه، درباره آن بحث کرده‌اند، منظومه را سروده قرن پنجم یا اوایل قرن ششم دانسته‌اند^۲ و اصلی‌ترین دلیل آن‌ها ذکر نام فرامرزنانه منظوم در مجمل‌التواریخ (تألیف ۵۲۰ ق) بوده است، اما نگارنده به چند دلیل و قرینه حدس می‌زند که فرامرزنانه ۱۶۰۰ بیتی همان مثنوی مذکور در مجمل‌التواریخ نیست و این را باید فرامرزنانه‌ای دیگر و مربوط به پس از سده‌های پنجم و ششم دانست. شماری از قراین اینهاست:

۱. در ۱۶۰۰ بیت فرامرزنانه حدوداً ۲۷۳ واژه غیرپارسی به کار رفته که بیشتر آن‌ها عربی است. از آنجا که معیار داوری دقیق در سبک‌شناسی، بسامد و آمار است، اگر نسبت این تعداد را با شعار ابیات منظومه در نظر بگیریم و آن را با تعداد ابیات و لغات عربی منظومه‌های پهلوانی دیگر از سده‌های پنجم و ششم مقایسه کنیم (گرشاسب‌نامه: ۷۵۰۰ بیت، ۲۷۶ واژه؛ بهمن‌نامه: ۱۰۴۴۳ بیت، ۲۹۱ واژه)^۳ به این نتیجه می‌رسیم که بسامد لغات عربی فرامرزنانه، برخلاف نظر بعضی محققان، بسیار و حتی از جهانگیرنامه (ظاهراً از قرن هفتم: ۶۰۲۶ بیت، تقریباً ۵۲۰ واژه تازی) نیز بیشتر است. افزون بر کمیت بالا، کیفیت این واژگان نیز بعضاً با نوع لغات عربی متداول در آثار پهلوانی سده‌های پنجم و ششم تفاوت دارد، چنان که برای نمونه وجود واژه‌های دینی-قرآنی به‌سان خُفیه، خلدبرین، سجود، عُقبی، قیوم، و... در یک منظومه پهلوانی، احتمال تعلق فرامرزنانه را به زمان گسترش مدارس دینی و ترویج معارف اسلامی در فرهنگ و ادب ایران استوارتر می‌کند.

۲. بر پایه نوشته مؤلف مجمل‌التواریخ، یکی از منابع وی در تدوین این تاریخ،

۱. مرحوم دکتر صفا، فرامرزنانه منظوم را خلاصه‌ای از اخبار دوازده جلدی فرامرز دانسته‌اند. بنگرید به حماسه‌سرایی در ایران، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ چهارم ۱۳۶۳، ص ۱۰۸.
۲. بنگرید به مول، ژول، مقدمه بر شاهنامه، ص ۴۵؛ صفا، ذبح‌الله، حماسه‌سرایی در ایران، صص ۲۹۶ و ۲۹۷؛ استاریکف، ۱. فردوسی و شاهنامه، ترجمه رضا آذرخشی، سازمان کتاب‌های جیبی، تهران چاپ دوم ۱۳۴۶، ص ۲۸۲؛ محبوب، محمدجعفر؛ سبک خراسانی در شعر فارسی، انتشارات فردوس و جامی [بی‌تا]، صص ۵۹۱ و ۵۹۲، خالقی مطلق، جلال، فرامرزنانه، ص ۹۹؛ همو، "Fāramarz-Nāma" سلمی، عباس، «پژوهشی در فرامرزنانه»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره ۱۰۵، تابستان ۱۳۷۳، ص ۲۶۱؛ رزمجو، حسین؛ قلمرو ادبیات حماسی ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۳۶.
۳. بنگرید به امیری، منوچهر، «لغات عربی در گرشاسب‌نامه»، نامواره دکتر محمود افشار، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۱۶۵۸؛ بهمن‌نامه، صص ۶۵۱ - ۶۶۰.

فرامرزننامه‌ای بوده است که پیش از او (۵۲۰ ق) به نظم درآمده بود (مجممل‌التواریخ، صص لظ و م (مقدمه)، ص ۲). اما نکته این است که هیچ یک از اشارات موجود درباره فرامرز در مجممل‌التواریخ^۱ - که احتمالاً غیر از مآخذ متعدد دیگر، از فرامرزننامه مذکور نیز استفاده شده است - در فرامرزننامه ۱۶۰۰ بیتی دیده نمی‌شود و این خود می‌تواند قرینه مهمی باشد که منظومه مورد بحث از قرن پنجم، و همان فرامرزننامه‌ای نیست که در مجممل‌التواریخ ذکر شده است.

۳. در فرامرزننامه نام ناحیه «دهلی» آمده است (۱۳۰ / ۱۱۰۰) و چون این نام در دیوان فرخی (که قصایدی درباره پیروزی‌های محمود غزنوی در هند دارد)، گرشاسپ‌نامه (که بعضی داستان‌هایش در سرزمین هند است) و در اشعار مسعود سعد (که در هند می‌زیسته است) دیده نمی‌شود، شاید از واژه‌های پس از قرن پنجم و ششم در ادب پارسی و در نتیجه نشانه‌ای برای تعیین زمان نظم فرامرزننامه باشد.^۲

۴. آیا کاربرد تعبیراتی چون «ریاضت کشیدن» و «خرقه سالخورده به بر داشتن» برای برهنه (۱۵۹ / ۱۴۸۵ و ۱۴۸۶) می‌تواند نشان‌دهنده ارتباط فرامرزننامه با زمانی باشد که عرفان در شعر پارسی چنان رواج گرفته که حتی یک داستان پهلوانی نیز از تأثیر اصطلاحات آن به‌دور نمانده است؟ در حالی که در گرشاسپ‌نامه در توصیف نمونه‌ای مشابه - یعنی برهنه - این‌گونه ترکیبات به کار نرفته است.

۵. در بیت نخست

به نام خداوند روزی دهان یک قصه آرم برون از نهران

۱ / ۵۵

کاربرد واژه «قصه» برای داستان پهلوانی و شیوه آغاز از استعمالات منظومه‌های پهلوانی سده‌های پنجم و ششم (گرشاسپ‌نامه، بهمن‌نامه، و کوشنامه) نیست و بیشتر تأثیر سبک نقالی و روایات عامیانه را می‌نمایاند.

۱. فهرست این اشارات عبارت است از: مادرش خاله کیقباد است (ص ۲۵)؛ آذر برزین پسر اوست (ص ۲۵)؛ فرستادن کیخسرو، فرامرز را با سپاه به هند (ص ۴۹)؛ رفتن فرامرز به هند به هنگام نبردهای بهمن با خاندان رستم (ص ۵۳)؛ افتادن فرامرز در کشمیر در خندق و مردن در آب (ص ۵۳)؛ ساختن ایوان در برابر ستودان گرشاسپ (ص ۴۶۳)؛ و دفن شدن او در ستودان رستم (ص ۴۶۳).

۲. درباره دهلی و تاریخ ساخته شدن هر یک از سه شهر و ناحیه موسوم به این‌نامه، بنگرید به دایرة‌المعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ دوم ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۰۱۶.

۶. اگر در این بیت

بدو شست پیوست چپ راست کرد همان راست خم شد ز نیروی مرد
۹۲۸ / ۱۱۷

ناظم فرامرزنامه به این بیت منسوب به فردوسی (از نبرد رستم و اشکبوس) توجه داشته باشد
بدو راست خم کرد و چپ کرد راست خروش از خم چرخ چاچی بخاست
چون این بیت در نسخه فلورانس (۶۱۴ ق) نیست و در دست‌نویس بریتانیا (۶۷۵ ق) در
حاشیه افزوده شده و از نسخ قرن هشتم به بعد است که به نام فردوسی در شاهنامه وارد شده
است (← خالقی مطلق ۳ / ۱۸۴ / حاشیه ۱۸)، می‌توان احتمال داد که شاید صاحب
فرامرزنامه نیز در قرون هفتم و هشتم، و از راه یکی از این دست‌نویس‌ها، بیت را دیده و اثر
پذیرفته است؛ پس زمان نظم اثر پیشتر از این سده‌ها نبوده است.
در پژوهش‌های پیشین، نام سراینده فرامرزنامه ناشناخته دانسته شده است، اما در بیت

سپاس از یکی شاه پروردگار که گر چه حسامی در این روزگار
۷۲۴ / ۱۰۲

کاربرد «حسامی» در مصراع دوم به گونه‌ای است که گویا ناظم به لقب یا تخلص خود اشاره
کرده و چون بیت‌های قبل و بعد این بخش درباره خود سراینده است، این حدس دور از
ذهن نیست که عنوان وی «حسامی» بوده باشد. در فرهنگ سخنوران چهار شاعر با لقب یا
تخلص «حسامی» ذکر شده^۱ که هیچ یک از نظر زمان زندگی و محل زندگی و محل تولد،
نمی‌تواند ناظم فرامرزنامه باشد و به همین جهت، همچنان باید در تذکره‌ها، کتب تراجم و
منابع دیگر در جست‌وجو بود تا شاید چنین سراینده‌ای یافت شود، خصوصاً با عنایت به
اطلاعی که درباره زادگاه او از منظومه به دست می‌آید.

دکتر خالقی مطلق بر اساس این دو بیت از زبان ناظم داستان

چنان دان که در بوم پیروز باد که بر دوستان جمله فیروز باد
۷۱۴ / ۱۰۲

۱. بنگرید به خیام‌پور، عبدالرسول، فرهنگ سخنوران، انتشارات طلایه، تهران ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۵۴.

یکی روستابچه فرسی ام غلام دل پاک فردوسی ام

۷۱۸/۱۰۲

نوشته‌اند: «حدس من این است که منظور از فرس همان فرس آباد است که گویا یکی از قرای مرو و در دو فرسخی آن بوده... اگر این حدس درست باشد، شاعر اهل فرس آباد مرو بوده و شاید نام او نیز فرسی بوده یعنی منسوب به فرس آباد مرو و ده پیروزآباد، محل زندگی شاعر هنگام سرودن داستان فرامرنامه بوده است. در خراسان و دیگر قسمت‌های ایران این نام ده زیاد بوده و هست، ولی در اینجا پیروزآبادی که به مرو و فرس آباد نزدیک‌تر باشد، اعتبار بیشتری دارد» («فرامرنامه، ص ۹۸). در جای دیگر نیز احتمال داده‌اند که شاید «پیروز باد» یک اشتباه املائی در نقل نام فرس آباد در متن باشد («Farāmarz-Nāma»). در فرامرنامه چاپ هند، پیش از بیت ۷۱۴ «چنان دان که در بوم پیروز باد...» بیتی به این صورت آمده است:

ز جور زمانه دلم گشت سیر در این صبر و کوره اردشیر

← ۱۰۲ / حاشیه ۴

در نسخه پاریس، مصراع دوم «در این جور آخر شده اردشیر» است که شاید تغییر یافته «کوره اردشیر» باشد و به هر حال وجود واژه «اردشیر» در آن، تا حدی ضبط چاپ سنگی را — که صورت دشوارتری هم هست — تأیید می‌کند. «کوره» که صورت دیگری از «خوره» است، اصطلاحی بوده برای تقسیمات استان فارس^۱ و خوره / کوره اردشیر به تصریح مجمل‌التواریخ (ص ۶۱)، سنی ملوک‌الارض و الانبیا و فارسنامه ابن بلخی، همان شهر «فیروزآباد» است.^۲ برای نمونه در مجمل‌التواریخ آمده است: «یکی اردشیر خوره خواند و آن پیروزآباد است از پارس». در منابعی چون معجم‌البلدان و مشترک یاقوت حموی و آثار البلاد قزوینی نیز «فیروزآباد» آشکارا روستا یا شهری از فارس شمرده

۱. بنگرید به تبریزی، محمدحسین بن خلف، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ چهارم ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۱۷۲۷؛ در مسالک و ممالک اصطخری نیز هر دو تعبیر خوره و کوره در «یاد کردن شهرهای پارس» به کار رفته است، بنگرید به مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران ۱۳۷۳، ص ۸۸.

۲. بنگرید به تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک‌الارض و الانبیا، حمزه بن حسن اصفهانی)، ترجمه جعفر شعار، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۶، ص ۴۴؛ ابن بلخی، فارسنامه، تصحیح گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون، دنیای کتاب، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۳، ص ۱۳۲.

است.^۱ بر بنیاد این ضبط از مصراع^۲ و اشاره ناظم به «پیروزباد» در بیت دیگر، حدس نگارنده این است که «پیروزباد یا فیروزآباد» در اینجا همان «خوره یا کوره اردشیر» در اقلیم فارس است و سراینده فرامرزنانه، اهل فیروزآباد فارس (حسامی فیروزآبادی؟) بوده است. در واقع وی دو نام کهن و جدید زادگاه - یا شاید محل اقامت - خویش را در کنار هم آورده است: کوره اردشیر و فیروزآباد (پیروزباد).

ناظم فرامرزنانه یک بار از سی و شش سالگی خود سخن گفته است:

ز سالم چو شد سی و شش نردبان زپیری به سر بر، زیان
۱۱۴/۶۲

ولی در ابیات بعدی چنان از پیری و نزاری و سپیدی موی نالیده که یا این سن در اصل رقم دیگری بوده است (مثلاً شصت و شش)، یا وصف حال، تصنعی و صرفاً تقلیدی از اوصاف پیری طبیعی فردوسی در شاهنامه است، به ویژه که در چند بیت آن (← ۶۳ / ۱۲۷ - ۱۳۰) تأثیر از مقدمه رستم و اسفندیار احساس می شود.

نگارنده در مقاله‌ای^۳ به قرآینی این گمان را مطرح کرده که ممکن است بانوگشسپ‌نامه در اصل بخشی از فرامرزنانه بوده باشد که بعدها از آن جدا شده، و نتیجه گیری نهایی در این باره را مشروط کرده به چاپ متن فرامرزنانه و مقایسه‌های سبکی این دو منظومه. حال با انتشار فرامرزنانه از این نظر نیز آن را بررسی کرده و به مشابَهاتی رسیده است که در اینجا بدون این که بر حدس پیشین خویش اصرار ورزد و یا نتیجه قاطعی از این مقایسه بگیرد،^۴ مهم‌ترین آنها را ذکر می‌کند: بسامد زیاد واژه‌های عربی در سنجش با آثار دیگر، سُستی بعضی ابیات و مصراع‌ها با وجود حجم اندک منظومه‌ها، اشکالات قافیه، داشتن ایرادهای وزنی، کاربرد لغات کهن و شاهنامه‌ای (ابا، آبر، ایدر)، و...

فرامرزنانه ۱۶۰۰ بیتی بر اساس دو نسخه موزه بریتانیا و کتابخانه عمومی پاریس و

۱. بنگرید به حموی، یاقوت، معجم البلدان، تحقیق مزید عبدالعزیز الجندی، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۳۲۱؛ برگزیده مشترک یاقوت حموی، ترجمه محمد پروین گنابادی، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ دوم ۱۳۶۷، صص ۵۶ و ۵۷؛ قزوینی، زکریا بن محمد، آثار البلاد و اخبار العباد، تصحیح و تکمیل میرهاشم محدث، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۳، ص ۲۹۳.

۲. در دست‌نویس بریتانیا و متن چاپی، ضبط مصراع چنین است: «نرسته از او پیل و شیر دلیر».

۳. بنگرید به «مهن دخت بانوگشسپ سوار»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۸۳، شهریورماه ۱۳۸۳.

۴. بیشتر به این دلیل که از فرامرزنانه چند روایت منظوم ارائه شده که منظومه ۱۶۰۰ بیتی تنها یکی از آنهاست و بانوگشسپ‌نامه را باید با فرامرزنانه شش هزار بیتی نیز سنجید.

چاپ سنگی هند به کوشش دکتر مجید سرمدی و از سوی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی منتشر شده است که به سبب اهمیت این متن در مطالعات حماسی باید سپاسگزار همت مصحح و ناشر بود. این کار که در اصل پایان‌نامه دکتری مصحح گرامی در رشته ادبیات فارسی در دانشگاه علامه طباطبایی بوده است، با مقدمه‌ای کوتاه از ایشان درباره فرامرز فرامرزنامه آغاز می‌شود (صص ۱ - ۸)؛ سپس مصحح محترم مقاله «مطالعات حماسی: فرامرزنامه» از دکتر خالقی مطلق را با حذف چند صفحه ذیل آن، عیناً از نشریه دانشکده ادبیات تبریز باز آورده‌اند (صص ۸ - ۳۱) که برای خوانندگان و علاقه‌مندی که احتمالاً این مقاله را ندیده و یا بدان دسترس نداشته‌اند، بسیار سودمند است، چون دقیق‌ترین و عالمانه‌ترین پژوهشی است که تا امروز درباره فرامرزنامه منتشر شده است. پس از معرفی نسخه‌ها، شیوه کار و تصویر چند برگ از دست‌نویس‌ها (صص ۳۲ - ۴۰)، ویژگی‌های سبکی و بلاغی منظومه بررسی شده است (صص ۴۱ - ۵۰) که در این میان جدولی که برای تشبیهات متن تنظیم کرده‌اند، برای مطالعات آماری در سبک‌شناسی مفید است. نسخه اساس تصحیح، دست‌نویس بریتانیا بوده و نسخه‌بدل‌ها در حاشیه صفحات ذکر شده است. بعد از پایان متن (در ۱۵۹۵ بیت)، توضیحاتی درباره بعضی ابیات و نیز لغات و تعبیرات آمده است (صص ۱۶۹ - ۲۱۴). واژه‌نما و کشف‌الایات پیش از فهرست نام‌ها و کتابنامه، بر ارزش و کارایی علمی این تصحیح افزوده است.

در این بخش نگارنده ضمن ارج نهی به کوشش‌های مصحح محترم در احیای یکی از منظومه‌های پهلوانی ایرانی - که از ضرورت‌های تحقیقات شاهنامه‌شناختی و حماسی است - به بررسی مواردی از ضبط‌های متن (۱۵ نمونه از ۴۱ مورد یادداشت شده) و نیز تعلیقات می‌پردازد، اما پیش از ارائه پیشنهادها، یادآوری سه نکته را لازم می‌داند: ۱. یک‌هزار و پانصد و چهل بیت از این فرامرزنامه به دست‌نویسی از شاهنامه مربوط به قرن سیزدهم و محفوظ در کتابخانه بریتانیا الحاق شده است (← خالقی مطلق، فرامرزنامه، صص ۸۶ و ۱۱۳ "Farāmarz-Nāma") و چون تاریخ کتابت آن یک سده با دو نسخه فرامرزنامه فاصله دارد، عکسی از بخش فرامرزنامه آن می‌توانست به‌عنوان دست‌نویسی دیگر در تصحیح و مقابله استفاده شود. ۲. در بعضی نمونه‌ها احساس می‌شود که مصحح گرامی بیش از اندازه به رعایت ضبط‌های نسخه اساس - حتی در مواردی که نادرستی آن آشکار است (مثلاً ← صص ۱۱۷، سرنویس داستان) پای‌بند مانده‌اند در حالی که یکی از اصول تصحیح علمی - انتقادی، ترک ضبط دست‌نویس پایه و بهره‌گیری از نسخه بدل‌هاست، البته مشروط به

ضوابطی ویژه و قوانینی که این عدم پیروی را مجاز می‌کند.^{۳۱} پیشنهادهای نگارنده برای ضبط‌های متن (طبق نسخه بدل‌ها یا تصحیح قیاسی) با توجه به صورت متعارف و معمولی است که اصولاً – به قیاس زبان و بیان و نحو شاهنامه و منظومه‌های پهلوانی – بهتر است به کار برود، اما این بحث که چه بسا برخی از ضبط‌های نادرست یا سست، زاده طبع ناتوان خود فرامرزنامه و در نتیجه صورت اصلی باشد، منتفی نیست و در همه موارد نمی‌توان حکم به تصحیح یا اصلاح متن بر مبنای اسلوب استوارتر و هنرمندانه‌تر شاهنامه و چند منظومه دیگر کرد.

همان دخت نوشاد هندی ز هند برون آورم کی شوم زان بلند
۸۰ / ۶۰

در مصراع نخست، طبق چاپ هند، «بند» به جای «هند» بهتر است چون «از هند برون آوردن» با توجه به داستان معنای محصلی ندارد، بلکه فرامرز می‌خواهد دختران را از «بند» دیو برهاند.

به شب پاس دار و هشیوار خسپ چو گل در میان دو صد خار خسپ
۱۴۷ / ۶۴

به قاعده «ضبط دشوارتر، برتر است» در ردیف تیت، «خفت» (در همان معنای امری) از نسخه پاریس مناسب‌تر است.

بدین سان یکی هفته با چنگ و نوش نشستند بر شد بر ایوان خروش
۲۴۸ / ۷۱

در مصراع دوم «بر شد ز ایوان خروش» دقیق‌تر است.

چو در شد به صفّه در آورده دید بسی آدمین دید کرده قدید
۲۷۰ / ۷۲

برای مصراع نخست، این ضبط از دست‌نویس پاریس پیشنهاد می‌شود: «چو در شد دو صفّه بر آورده دید».

۱. برای نمونه‌هایی از این اصول در تصحیح متنی چون شاهنامه، بنگرید به شاهنامه فردوسی، به کوشش جلال خالقی مطلق، انتشارات روزبهان، تهران ۱۳۶۸، دفتر یکم، صص بیست و سه - بیست و نه.

یکی دختری بُد دل افروز نام

پذیره شد او را همی چند گام

۲۹۱ / ۷۳

چون در بیت‌های بعد (۳۰۹ و ۳۱۴) تنها نام یک دختر نوشاد و آن هم به صورت «گل افروز» تکرار می‌شود، آیا در اینجا نیز همان ضبط بر اساس نسخه بدل بهتر نیست؟

بفرمود بستن گرانمایه بار

کشیده بنه سوی آن مرغزار

۳۸۴ / ۷۹

به قرینه «بستن» در مصراع نخست، در مصراع دوم نیز «کشیدن» مناسب‌تر است.

رسیده پس آن گرگ زیر سمند

سمند جوان را به میدان فکند

۳۹۹ / ۸۰

باتوجه به این که بیژن جنگ را آغاز کرده و به میدان گرگ درآمده است و نیز پریدن او بر پشت گرگ در بیت بعد، شاید «به دندان» در مصراع دوم، به استناد نسخه پاریس، بهتر باشد.

چمیدم در این پهن گیتی دو بیست

چه سازم بدین عمر کوتاه نویست .

۵۲۷ / ۸۹

به جای «چمیدم» ضبط «چریدم» در دو نسخه بدل، دشوارتر و برتر است. این واژه به معنای «غذا خوردن انسان» در شاهنامه («خالقی مطلق ۱ / ۳۱ / ۱۶؛ همو، ۲ / ۱۸ / ۲۳۷») نیز به کار رفته است.

دو نهصد فزون است کاین دیو گرگ ز من پاسبان شد به گنج بزرگ

۵۳۵ / ۸۹

یا باید در آغاز این مصراع «ز» را از دو نسخه به متن آورد یا در بیت ۳۹۵ که می‌گوید «ز نهصد فزون است...» بایستی «ز» را، طبق نسخه پاریس، به «دو» تغییر داد.

به میدان چو تابد گشاده ز فر

بود چل ارش از قدم تا به سر

۵۵۹ / ۹۱

در مصراع اول به جای «تابد» ضبط «تازد» از نسخه پاریس پیشنهاد می شود.

ندیدی توگردان ایرانیان که بندند هنگام کین بر میان

۶۹۷ / ۱۰۰

به جای «بر» در مصراع دوم، «چون» از چاپ هند، درست تر است: به هنگام کین چگونه میان می بندند. با ضبط «بر» واژه ای به عنوان مفعول در مصراع، ناقص است.

کنون باز گردم به گفتار سرو چراغ مهان سرو ماهان به مرو

۷۲۹ / ۱۰۳

الگوی این بیت در شاهنامه چنین است:

کنون باز گردم به گفتار سرو فروزنده سهل ماهان به مرو

خالقی مطلق ۵ / ۴۴۱ / ۲۹

بر این اساس آیا در مصراع دوم «سهل» به جای «سرو» درست تر نیست؟ چون به گفته فردوسی، آزاد سرو «که با احمد سهل بودی به مرو»^۱.

چو گرگین و میلاد و گرمس چو کوه از آن نسامداران یلان باشکوه

۱۱۲۳ / ۱۳۲

چون «میلاد» در نبردهای هندوستان همراه فرامرز نیست، همان ضبط بدون «و» در نسخه پاریس درست است، همچنان که در بیت ۱۲۳۳ نیز «گرگین میلاد» آمده است.

هر آنکو... فرو ماند او دو چشم خود او را بخواباند او

۱۴۸۰ / ۱۵۹

درباره این بیت نوشته اند: «ضبط و درک درست این بیت مقدور نشد» (ص ۱۷۱) اما اگر مصراع نخست را، طبق چاپ هند، بخوانیم «به گفتار، هر کس فرو ماند او»، ظاهراً منظور این است که هر یک از دو طرف (برهمن و نماینده ایرانیان) اگر در مباحثه درماند باید از

۱. درباره آزاد سرو و ماهان، بنگرید به

Khaleghi-Motlagh, Djalal, "Azad Sarv," *Iranica*, 1989, Vol. 3. p. 178.

اعتقادات دینی خویش چشم پوشد.

دلش خسرو دست جنگی سپاه زبان پاک دستور و تن بارگاه

۱۵۰۸ / ۱۶۱

صورت درست مصراع نخست این است: «دلش خسرو و، دست، جنگی سپاه».

سر گنبد آسای دیو بلند. بیاورد و در پهن میدان فکند

۳۳۴ / ۷۶

در توضیح لغات نوشته‌اند: «گنبد آسای، آن که در گنبد می‌آساید» (ص ۲۰۷). پیشنهاد می‌شود «گنبد آسا» را در معنای «مانند گنبد» مشبّه به «سر» دیو بگیریم: سر گنبد سان دیو بلند.

به زخم عمودش گرفتند خیر برآمد به یکسوده و دار و گیر

۹۷۶ / ۱۲۱

درباره «خیر» آمده است: «با پذیرش این ضبط معنای مناسبی پیدا نشد، شاید محرف چیر باشد» (ص ۱۸۹) در اینجا «خیر» می‌تواند مخفف «خیره» به معنای «بیهوده» باشد که در شاهنامه به صورت «خیر خیر» استعمال شده است (- خالقی مطلق ۱ / ۱۲۱ / ۵۱۴): بیهوده بر او ضربات گرز فرود می‌آوردند (بیهوده به این دلیل که بر فرامرز کارگر نبود).

در صفحه ۲۰۲، کتاب فر در شاهنامه از دکتر محمد مقدم دانسته شده است، در حالی که ایشان چنین کتابی ندارند و احتمالاً مراد کتاب فر در شاهنامه از آقای علیقلی اعتماد مقدم است که در سال ۱۳۴۸ از سوی انتشارات وزارت فرهنگ و هنر چاپ شده است. نکته پایانی این که «واژه‌نامه‌ی منظومه کامل نیست و نگارنده بدون این که قصد استقصا داشته باشد، پنجاه‌ونه واژه از متن پیدا کرده که در واژه‌نامه نیامده است.